

# علم أصول الفقه

٦٥

٩١-١-٢٢ مبادئ مختص تصديقي

دراسات الأستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

## دُعَاؤُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ

• (١) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَلِّغْ بِيَأْمَانِي أَكْمَلَ الْإِيْمَانِ، وَاجْعَلْ يَقِيْنِي أَفْضَلَ الْيَقِيْنِ، وَآنْتَهُ بِنِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النِّيَّاتِ، وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ. (٢) اللَّهُمَّ وَفِرْ بِلَطْفِكَ نِيَّتِي، وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِيْنِي، وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي.

• (٣) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَآكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ، وَاسْتَعْمَلِنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدَا عَنْهُ، وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيْمَا خَلَقْتَنِي لَهُ، وَآعْزِنِي وَآوَسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَآلِيَا تَفْتِنِي بِالنَّظَرِ، وَآعْزِنِي وَآلِيَا تَبْتَلِيْنِي بِالْكِبْرِ، وَآعْبُدْنِي لَكَ وَآلِيَا تَفْسِدُ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ، وَآجِرْ لِلنَّاسِ عَلَيَّ يَدِي الْخَيْرِ وَآلِيَا تَمْحَقُهُ بِالْمَنِّ، وَآهَبْ لِي مَعَالِي الْأَخْلَاقِ، وَآعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ.

## دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ

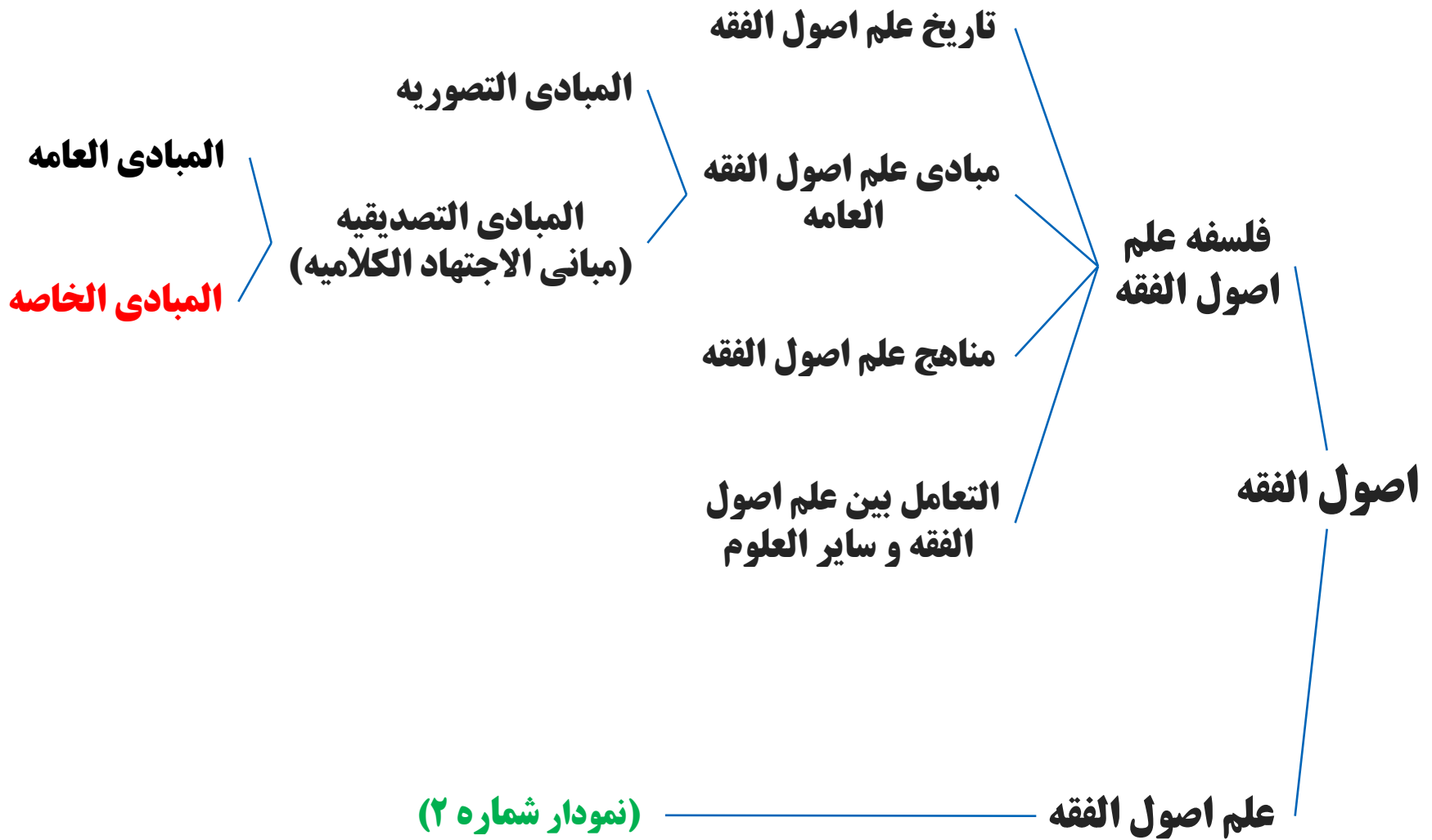
• (٤) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ لَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا أَلَا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَ لَا تُحَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَلَا أُحَدِّثَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدْرَهَا.

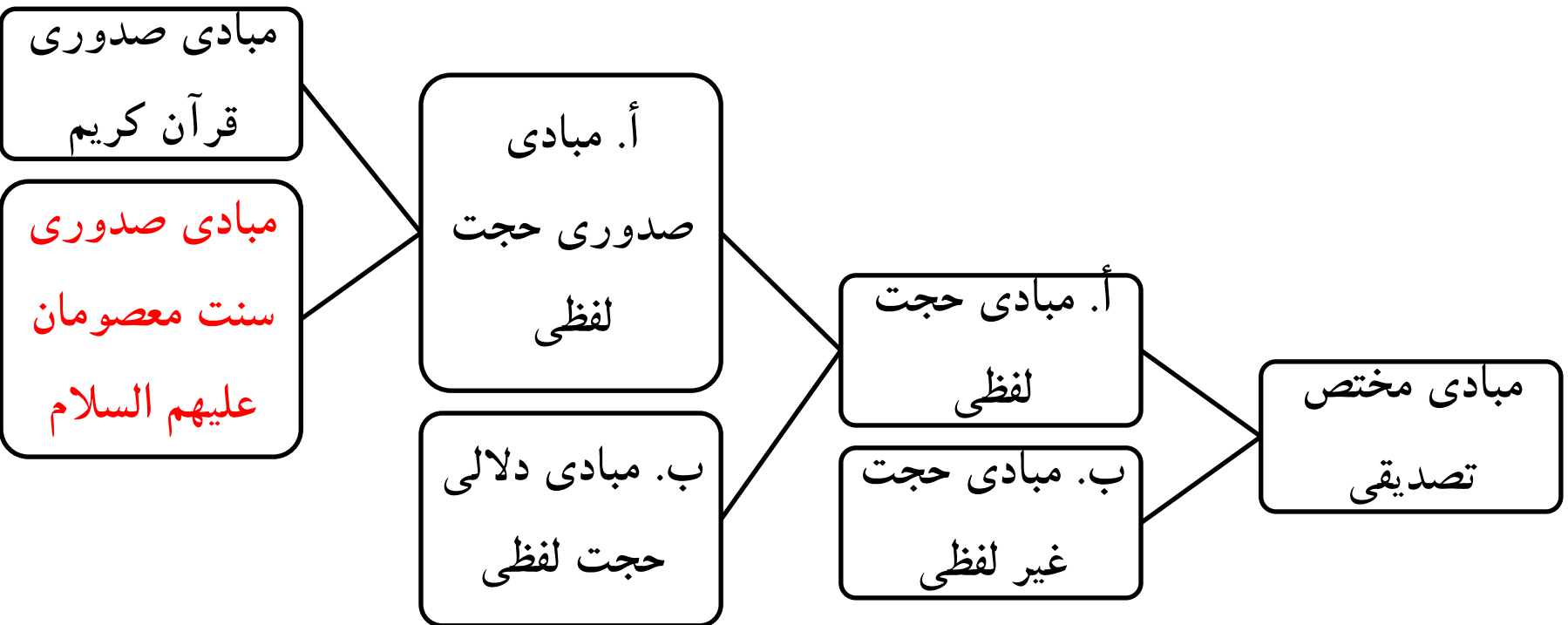
• (٥) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ مَتَّعْنِي بِهُدَى صَالِحٍ لَّا أُسْتَبَدِلُ بِهِ، وَ طَرِيقَةً حَقًّا لَّا أُزِيعُ عَنْهَا، وَ نِيَّةَ رُشْدٍ لَّا أُشْكُ فِيهَا، وَ عَمْرِي مَا كَانَ عَمْرِي بِذِلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عَمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتِكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبَكَ عَلَيَّ.

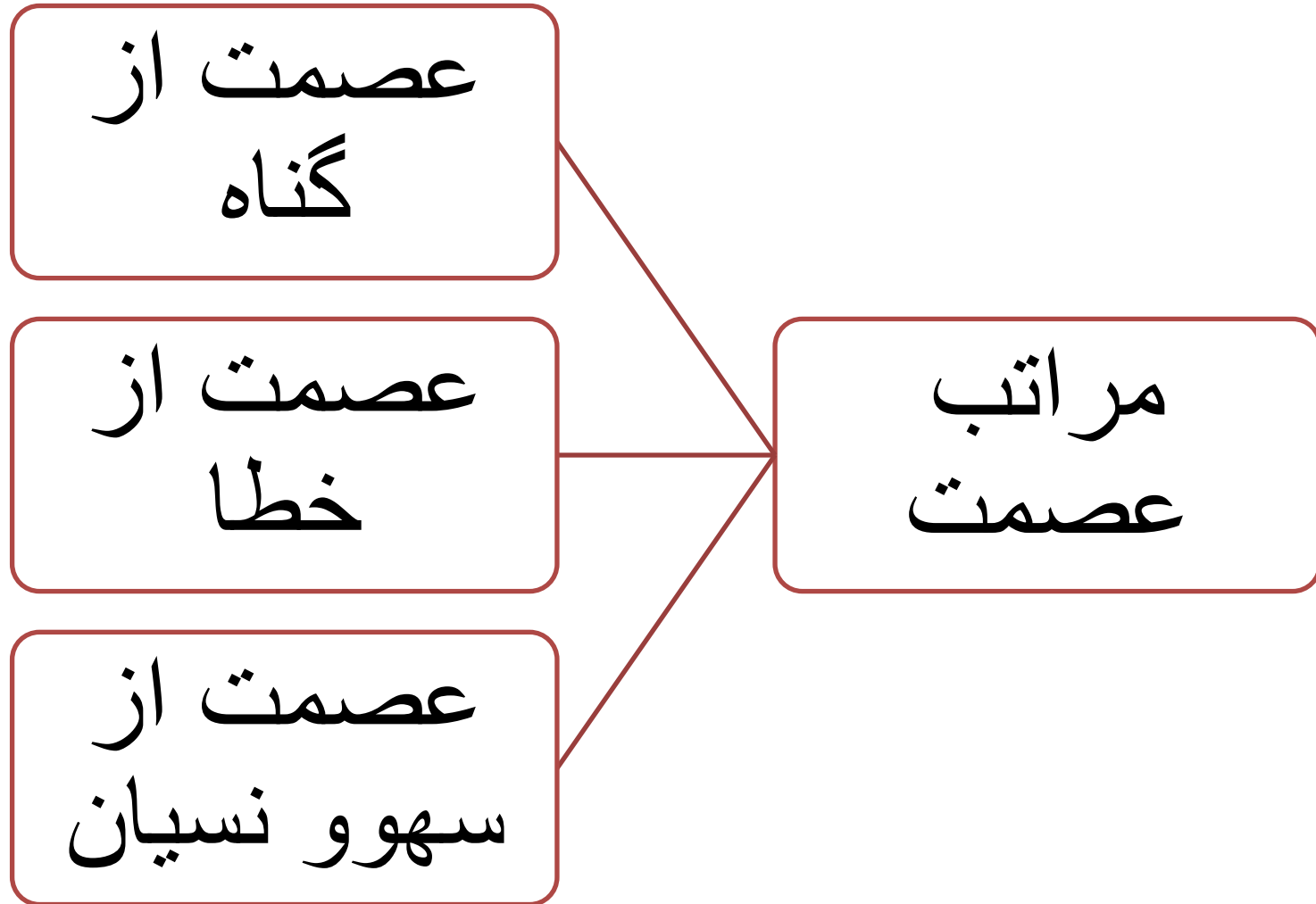
## دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ

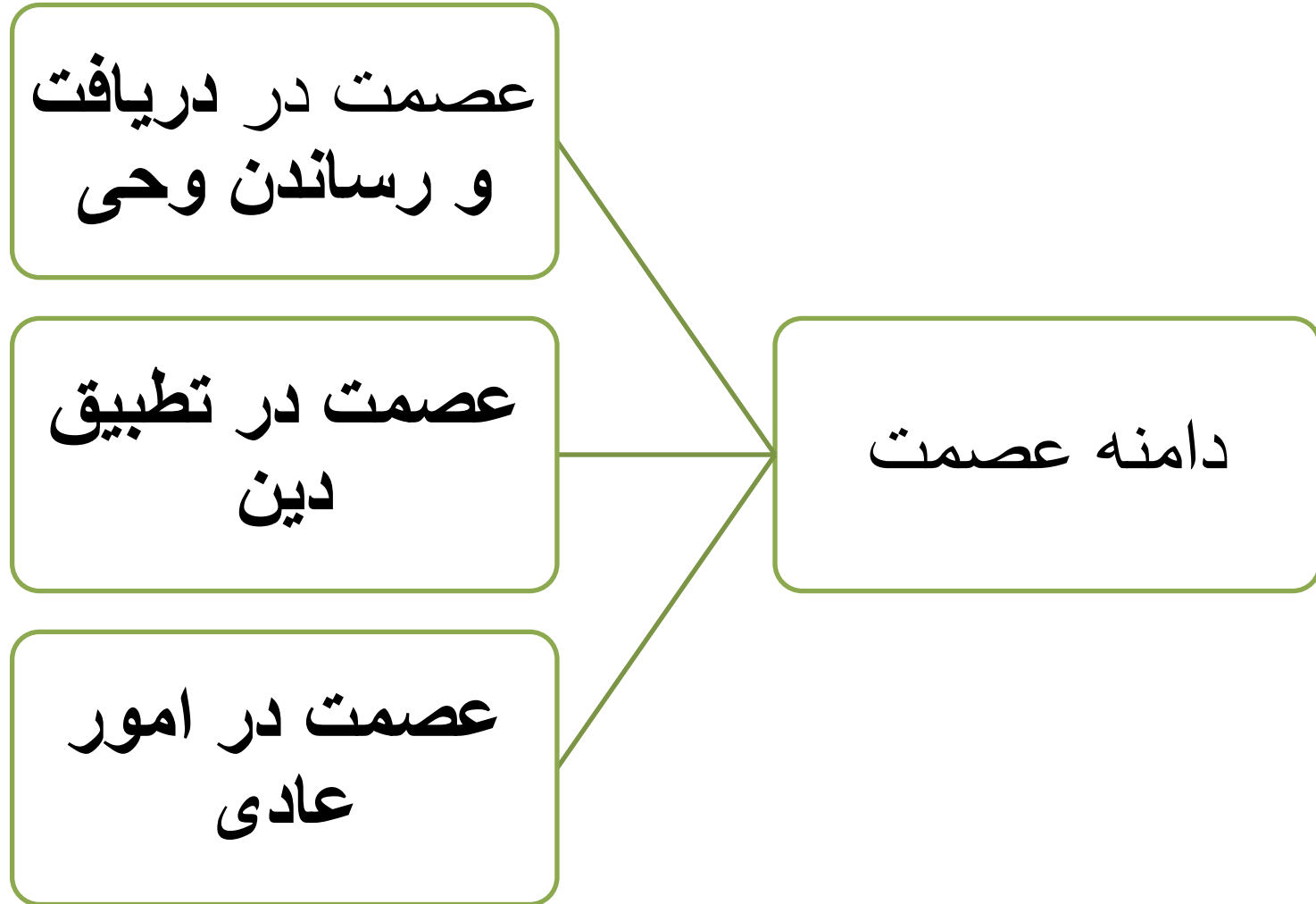
- (٦) اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ خِصْلَةً تُعَابُ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا، وَلَا عَائِبَةً أُوتِبُ بِهَا إِلَّا أَحْسَنْتَهَا، وَلَا أَكْرُومَةً فِيَّ نَاقِصَةً إِلَّا أَتَمَمْتَهَا. (٧) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْدِلْنِي مِنْ بَغْضَةِ أَهْلِ الشَّنَانِ الْمَحَبَّةَ، وَ مِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ، وَ مِنْ ظَنَّةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ الثِّقَةَ، وَ مِنْ عِدَاوَةِ الْأَدْنِيِّينَ الْوَلَايَةَ، وَ مِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبْرَةَ، وَ مِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ الْنِصْرَةَ، وَ مِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ تَصْحِيحَ الْمَقَّةِ، وَ مِنْ رَدِّ الْمُلَابَسِينَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ، وَ مِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ. (٨) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَ لِسَانًا عَلَيَّ مَنْ خَاصَمَنِي، وَ ظِفْرًا بِمَنْ عَانَدَنِي، وَ هَبْ لِي مَكْرًا عَلَيَّ مَنْ كَايَدَنِي، وَ قُدْرَةً عَلَيَّ مَنْ اضْطَهَدَنِي، وَ تَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي، وَ سَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي، وَ وَفْقَنِي لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي، وَ مُتَابَعَةَ مَنْ أَرَشَدَنِي.

(نمودار شماره ۱)









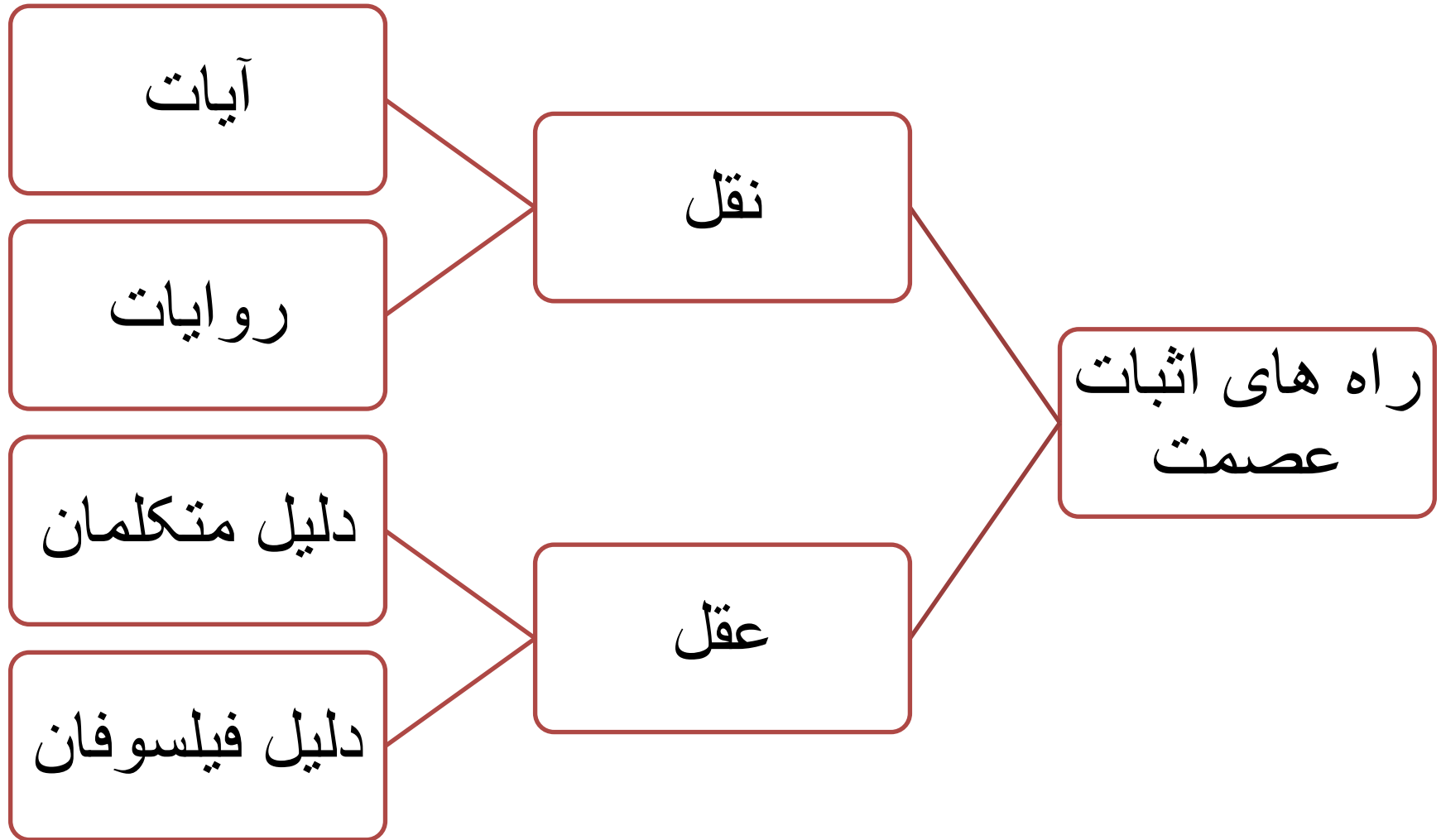


بعد از بعثت

تمام زندگی

دوران  
عصمت

# نگاهی گذرا به راه‌های اثبات عصمت



## آیات نفی عصمت

- گروهی با استناد به برخی آیات قرآن، گمان کرده‌اند قرآن بر عدم عصمت حضرت صلی الله علیه و آله دلالت دارد.
- ما در این مختصر به آیات مهم اشاره و پاسخ علامه طباطبائی را در مورد آنها ذکر می‌نماییم:

## آیات نفی عصمت

- أ. «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ (التوبه ۴۳)»
- [خدایت ببخشاید، چرا پیش از آن که (حال) راستگویان بر تو روشن شود و دروغگویان را بازشناسی، به آنان اجازه دادی؟]

## آيات نفي عصمت

- انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (٤١) لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَا تَبِعُوكَ وَ لَكِن بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَ سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (٤٢) **عَفَا** اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ (٤٣) لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ اللَّهِ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (٤٤) إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ (٤٥) وَ لَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَ لَكِن كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَ قِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ (٤٦) (التوبة ٤١-٤٦)

## آیات نفی عصمت

- برخی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله تقاضا کردند اجازه دهد در جنگ شرکت نکنند، حضرت به آنها اجازه داد. در این موقع آیه‌ی فوق نازل شد.

## آیات نفی عصمت

- برخی به استناد این آیه گفته‌اند: اجازه دادن پیامبر، خطایی بود که از حضرت رخ داد و خداوند با این آیه دو مطلب را گوشزد نمود:
- ۱. کاری که کردی اشتباه بود و نباید به آنها اجازه می‌دادی؛ عبارت لم اذنت بر این مطلب دلالت دارد.
- ۲. با این که این کار استحقاق عقاب داشت، خداوند تو را بخشید؛ عبارت عفا الله عنک بر این مطلب دلالت دارد.
- این گروه نتیجه گرفته‌اند: امکان ارتکاب به خطا بلکه ارتکاب به معصیتی که استحقاق عقاب دارد، برای حضرت هست.

## آیات نفی عصمت

- علامه در مقابل این استدلال می‌فرمایند:
- عبارت «عفا الله عنک» دعا است، نه اخبار. خداوند نمی‌خواهد از عفو‌ی که در پی استحقاق عقاب حاصل شده، خبر دهد، خداوند در حق پیامبر خویش دعا می‌کند که خداوند تو را رحمت کند و بیامرزد.



## آیات نفی عصمت

- عبارت «لم اذنت لهم» نیز در صدد سرزنش پیامبر نیست. خداوند با این عبارت و عبارت بعد از آن که دال بر هویدا شدن چهره‌ی بهانه‌گیران است، به پیامبرش می‌گوید: اگر تو به آنها اجازه نداده بودی، راستگویان و دروغگویان مشخص می‌شدند؛ کسی که ادعا می‌کند: «ما دلما می‌خواهد با تو بیاییم و تو را همراهی کنیم»، در صحنه‌ی مبارزه شناخته می‌شود و اگر تو به آنها رخصت نداده بودی، همین مقدار کافی بود که آنها خودشان را مفتضح گردانند؛ ولی تو به همین ظاهر که عذر خواستند، اعتنا کردی و فرصت شناخته شدن را به آنها ندادی.

## آیات نفی عصمت

- از این رو، در آیهی بعد خداوند می فرماید: کسانی که به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، در جهاد با مال و جانشان از تو عذر و اجازه نمی خواهند و خدا به (حال) تقوا پیشگان دانا است.

## آیات نفی عصمت

- آنها که نزد پیامبر آمدند، به ظاهر مسلمان بودند و به ظاهر از حضور در جبهه عذر داشتند. قواعد و احکام اسلامی اقتضا می‌کند اظهار کنندگان اسلام، مسلمان تلقی شوند و کافر یا منافق به حساب نیایند و اگر عذری دارند، عذرشان پذیرفته شود. بنابراین رخصت حضرت خلاف قاعده نبوده است.

## آیات نفی عصمت

- خداوند در توصیف چنین پیامبری می‌فرماید: خدا پیامبر را پیامرزد. دعای خداوند بیانگر این است که پیامبر، پیامبر رحمت است؛ با آنان که برای حضور در جنگ عذر می‌آوردند، برخورد نمی‌کند و آنان را از آوردن عذر منع نمی‌نماید.

## آیات نفی عصمت

- همچنان که در جای دیگر نیز می فرماید: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلٌّ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (التوبة ۶۱)» [پیامبر گوش خوبی است]؛ با آن که می داند و از باطن افراد با خبر است، آنها را تکذیب نمی کند. پیامبر می دانست که اینان اهل ایمان نیستند، اما باز با رخصت خویش نگذاشت عدم ایمانشان بر همگان هویدا گردد.

## آیات نفی عصمت

- بنابراین مقصود از آیه این نیست که ای پیامبر وظیفه‌ی تو این بود که اسلام آنها را نپذیری و عذر آنها را قبول نکنی، اما با این حال خداوند از این که خلاف وظیفه عمل کردی و مرتکب گناه شدی، تو را می‌بخشد!!! آیه در مقام تجلیل از پیامبر است که چگونه به اقتضای کامل بودنش عمل می‌نماید.
- از این رو، علامه در اینجا تعبیر عجیبی دارند. می‌فرمایند: کسانی که به این آیه تمسک می‌کنند تا خطا و گناه را در مورد پیامبر ثابت نمایند، قرآن را بازیچه قرار داده‌اند. این دور افتادن از قرآن است و باید نام آن را لعب نهاد نه تفسیر.

## آیات نفی عصمت

- اگر آنچه پیامبر کرد، گناه باشد، زندگی پیامبر پر است از این گونه گناهان. پیامبر تا آخر عمرش هیچ گاه مقابل منافقان و کاذبان نفرمود: شما دروغ می گوئید و در دل با ما نیستید. بعد از فتح مکه، بسیاری چون سلطه‌ی پیامبر و قوت اسلام را دیدند، اسلام اختیار کردند و پیامبر اسلام آنها را پذیرفت.

## آیات نفی عصمت

- تعابیری چون «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران)» و «اذن خیر لکم» اشاره به همین روحیه‌ی خاص پیامبر دارد. پیامبر نه فقط در مقابل مؤمنان و مخلصان که در مقابل منافقان و مشرکان نیز برخوردی نرم و مهربانانه داشت.



## آیات نفی عصمت

- لازم است یادآور شویم تعابیری چون عفا الله عنک که در مقام دعا است در میان اعراب رایج بوده و چیزی عادی به حساب می‌آمده است. در روایات هم نظیر همین دعاها را شاهد هستیم.

## آیات نفی عصمت

- مثلاً راوی نزد حضرت می‌آید و قبل از طرح سؤال خویش خطاب به امام می‌گوید: اصلحک الله (خدا اصلاحت کند). یقیناً راوی که از مقام امام باخبر است و برای پاسخ پرسش خویش نزد معصوم آمده است، نمی‌خواهد با این بیان از خدا اصلاح امام را طلب کند. بلکه او از تعبیری استفاده کرده که در مقام دعا برای اشخاص به کار رفته است - چیزی شبیه خدا خیرت دهد، خدا حفظت کند و... که ما در زبان فارسی به کار می‌بریم - .

## آیات نفی عصمت

- چه بسا اتفاق می افتد که ما در مقابل کسی که افراد ناباب را از روی مهربانی و دلسوزی گرد خود جمع می کند تا بلکه هدایت شوند، تعبیر خدا خیرت دهد را به کار می بریم. مقصود ما این نیست که وی کار اشتباهی می کند، اینها که هدایت نمی شوند، چرا او به خود زحمت می دهد و... بلکه با این عبارت ضمن تجلیل از او، به محبت و دلسوزی او اعتراف می کنیم.

## آیات نفی عصمت

- ب. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا (۱) لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۲) وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا (۳)». الفتح (۱-۳)

- معنای ظاهری اولی آیه این است که خداوند گناهان مقدم و مؤخرت را ببخشد. گویا پیامبر قبل از نزول آیه مرتکب گناهانی شده و بعد از نزول آیه نیز مرتکب گناهانی خواهد شد و خداوند اراده کرده تا آنها را ببخشد.

## آیات نفی عصمت

- علامه در توضیح و تفسیر این آیه می‌فرماید: این آیه بعد از انا فتحناک فتحا مبینا قرار گرفته و «لام» در «لیغفر» برای تعلیل است. اگر معنای ذنب در آیه‌ی مورد بحث گناه باشد - همان گونه که به همین معنا هم استشهاد شده است - معنای این دو آیه چنین خواهد بود: ما یک پیروزی آشکار به تو عطا کردیم تا گناهان قبل و بعد تو را ببخشیم.

## آیات نفی عصمت

- آن وقت این سؤال جلوه گر می شود که پیروزی را خدا عطا کرده و پیامبر نیز به این تعبیر فقط مرتکب گناه شده است، پس چه ارتباطی بین این اعطای پیروزی و آن بخشیدن گناه است؟ اگر آیه‌ی اول بیان کاری به دست پیامبر بود که سبب آمرزش گناه می شد، این تعلیل (لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر) جا داشت؛ اما با وجود آیه‌ی «انا فتحناک فتحا مبیناً»، یقیناً این معنای ظاهری مراد نیست.

## آیات نفی عصمت

- علامه طباطبائی می فرماید: در این آیه «ذنب» و «غفران» به معنای لغوی به کار رفته است. «ذنب» در معنای لغوی، معادل **دنباله** و تبعه (آنچه در پی کاری در می آید) و «غفران»، معادل **جبران** کردن و پوشاندن است.

## آیات نفی عصمت

- یادآور می‌شویم که بسیاری الفاظ مستعمل در نزد عرب، بعد از نزول قرآن و در اثر کاربردهای اسلامی، در معانی خاصی حقیقت پیدا کردند که گاه آن معانی ضیق‌تر از معنای لغوی الفاظ بوده است. از جمله‌ی این الفاظ، «صلوة» و «حج» است. این دو کلمه در معنای لغوی، معادل دعا و قصد هستند که بر اثر استعمال در یک سری اعمال خاص، به مناسبت بر آنها اطلاق می‌شوند و امروزه مسلمانان همین معانی جدید را از این دو کلمه برداشت می‌کنند.



## آیات نفی عصمت

- کلمه‌ی «ذنب» و «غفران» نیز از این جمله‌اند. یکی از مصادیق «ذنب»، گناه است و یکی از مصادیق «غفران»، بخشیدن. اما از آنجا که آنها در این مصداق زیاد استعمال شده‌اند، کم کم در این معنا حقیقت یافته و امروزه مسلمانان از غفران ذنب، آمرزش گناه را می‌فهمند. در حالی که این دو کلمه در هنگام نزول قرآن در معنای لغوی خود به کار رفته‌اند. بخشیدن گناه امروزه به معنای پوشاندن آثار سوء گناه است که گریبان گیر انسان می‌شود و این معنا یکی از مصادیق پوشاندن تبعه و دنباله‌ی یک چیز است.

## آیات نفی عصمت

- البتہ ذنب معمولاً بر تبعات سوء بہ کار می رفته نہ تبعات خیر و بہ اصطلاح یک معنای منفی دارد. ذنب آثار منفی یک عمل است و بہ گناہ ذنب می گویند چون آثار دنیوی و اخروی منفی بہ دنبال می آورد.

## آیات نفی عصمت

- با این توضیح، معنای آیه چنین است: «تا خداوند تبعات و آثار سوء عمل تو را که در گذشته صورت گرفته و در آینده نیز تحقق می یابد، جبران کند». اما مقصود از آثار سوء چیست؟

## آیات نفی عصمت

- علامه می فرماید: رسالت پیامبر چه قبل از هجرت و چه بعد از آن یک سری آثاری داشت که از جمله، آثار و تبعات سوئی بود که در بین کفار پیدا شده بود. خداوند با اعطای این پیروزی آن آثار سوء را جبران نمود و همه را از بین برد.

## آیات نفی عصمت

- این کلمه در داستان حضرت موسی علیه السلام نیز آمده است. حضرت موسی علیه السلام در آن هنگام که به پیامبری برگزیده می شود و مأموریت می یابد به سوی فرعونیان برود، از جمله مطالبی که می فرماید این است: « قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُون (۱۲) وَ يَضِيقُ صَدْرِي وَ لَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ (۱۳) وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون (۱۴) » (الشعراء ۱۲-۱۴). این ذنب همان آثار سوئی است که کار حضرت موسی علیه السلام (قتل قبطی) در بین فرعونیان گذاشته بود، و به واسطه‌ی آن از این که بر انجام رسالت موفق باشد، می ترسید.

## آیات نفی عصمت

- ج. « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (۱) وَوَضَعْنَا عَنكَ **وِزْرَكَ** (۲) الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ (۳) ». (الشرح ۱-۳)
- محل استشهاد در این آیه نیز کلمه‌ی **وزر** است که به معنی گناه می‌باشد و گفته‌اند: مراد خداوند این است که ما خطاها یا گناهان قبل از بعثت تو را پوشانیدیم و بخشیدیم.

## آیات نفی عصمت

- علامه در اینجا می‌فرماید: معنای لغوی وزر، سختی و سنگینی است. و خداوند می‌فرماید: ما سنگینی و سختی به انجام رساندن مسئولیت رسالت را از تو برداشتیم.
- از این رو آیه‌ی مذکور بعد از آیه‌ی «الم نشرح لک صدرک» قرار گرفته است. خداوند به پیامبرش شرح صدی عطا کرد تا بتواند این مسئولیت سنگین را به درستی انجام دهد. و در واقع با سعه‌ی صدر، سختی و سنگینی رسالت از او برداشته شد.

## آیات نفی عصمت

- د. «و وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى (۷ الضحی)». در تمسک به این آیه نیز گفته‌اند: خداوند پیامبر را قبل از بعثت گمراه یافت؛ پس او را هدایت کرد.



## آیات نفی عصمت

- در حالی که در نظر علامه طباطبائی در اینجا نیز معنای ابتدایی آیه مورد نظر نیست؛ بلکه در واقع خداوند با این آیه بیان می‌دارد که هدایت همه‌ی انسان‌ها - حتی پیامبران - مستند به خود او است و اگر هدایت الهی نباشد، انسان گرفتار ضلالت ذاتی است.
- شبیه این تعبیر در آیه‌ی ۵۲ از سوره‌ی شوری نیز هست. در آنجا خداوند می‌فرماید: «ما کنت تدری الکتاب و لا الایمان» [تو چه می‌دانستی کتاب چیست و ایمان چیست]؛ اگر ما نبودیم و هدایت الهی نبود، تو راهی برای دانستن نداشتی.

## آیات نفی عصمت

- بنابراین این آیات، ناظر به قبل یا بعد بعثت و مربوط به ضلالت پیامبر در یک دوران خاص زمانی نیست تا پس از آن هدایت شود. مقصود از هدایت، هدایت به لحاظ رتبه است. پیامبر همانند تمامی انسان‌ها گرفتار ضلالت ذاتی است که اگر لحظه‌ای آن هدایت الهی برداشته شود، و پیامبر به حال خود رها شود، در ضلالت و گمراهی خواهد بود.

## آيات نفي عصمت

- . توبه، ٤٣.
- . ربك: محمد سليمان الاشقر، افعال الرسول.

## آیات نفی عصمت

- . توبه، ۶۱.
- . آل عمران، ۱۵۹.
- . توبه، ۶۱.
- . فتح، ۲.
- . مراد از ما تقدم و ما تأخر در این آیه، ما قبل و ما بعد هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله است.
- . انشراح، ۲.
- . ضحی، ۷.

## مرتبہ و دامنه‌ی عصمت

- گفتیم با سه دلیل ثابت می‌گردد که انبیا - و به تبع ائمه علیهم السلام - از خطا و نسیان و عصیان معصوم هستند. آن دلایل عبارتند از:
- ۱. دلیل عقلی متکلمان.
- ۲. دلیل عقلی فلاسفه.
- ۳. دلیل نقلی.
- دلیل نقلی در واقع تأییدی بر دلایل عقلی است و آن دو دلیل عقلی اگرچه در میزان دلالت تفاوت دارند، از اثر عملی یکسانی برخوردار هستند.

## مرتبہ و دامنه‌ی عصمت

- در نتیجه‌ی این بحث معلوم می‌گردد:

## مرتبۀ و دامنۀ عصمت

- معصوم در هیچ موردی گرفتار غفلت، خطا، نسیان، و عصیان نمی‌شود، چه گفتار و رفتار او مربوط به یک امر دینی باشد و چه آنچه می‌گوید یا انجام می‌دهد، امری غیر دینی باشد.
- بنابراین اگر معصوم حقیقتی را بیان نماید که عنصر دینی نباشد - مثلاً از یک مطلب علمی سخن بگوید - ، قطعاً سخن او مطابق با واقع است. همان گونه که اگر مطلبی شرعی و دینی را بیان نماید، هیچ خطایی در سخن او نیست.

## مرتبہ و دامنہ‌ی عصمت

- یک عنصر دینی، عنصری است که در سعادت واقعی انسان نقش دارد، حال اگر مربوط به حوزه‌ی اعتقاد باشد، اعتقاد به آن در سعادت انسان مؤثر است و اگر مربوط به حوزه‌ی رفتار باشد، عمل به آن موجب سعادت انسان می‌شود و اگر در حوزه‌ی خلیات و صفات روحی باشد، داشتن آن خلق و خوی در سعادت انسان نقش دارد.



## مرتبۀ و دامنہٴ عصمت

- به عبارت دیگر اموری که در سعادت انسان مؤثرند، در سه بخش اعتقادات، رفتارها و خلقیات قرار دارند. این سه بخش با یکدیگر کاملاً در داد و ستد و تعامل و ارتباطند. نمی‌شود کسی در اعتقادات موحد باشد و در رفتار مشرک و یا... .

## مرتبہ و دامنہ ی عصمت

- در مقابل مراد از عنصر غیر دینی، عنصری است که علم به آن هیچ نقشی در سعادت و شقاوت انسان نداشته باشد.

## مرتبہ و دامنه‌ی عصمت

- بنابراین اگر معصوم از میزان فاصله‌ی یک ستاره تا زمین خبر دهد، اعتقاد ما به آن یا عدم آن تأثیری در کمال انسان ندارد. یک انسان می‌تواند مؤمن باشد، در عین حال اعتقادی به صحت آن گزاره نداشته باشد.

## مرتبہ و دامنہ ی عصمت

- البتہ توجہ داریم آنچه بی تأثیر است، اعتقاد به محتوای گزارہ می باشد والاّ اعتقاد به این سخن از آن جهت کہ منتسب به معصوم است و کلام معصوم، کلامی حق می باشد و در کمال معنوی مؤثر است. این تأثیر از جهت استناد به معصوم است نہ از جهت محتوای آن گزارہ.

## مرتبۀ و دامنہٴ عصمت

- ناگفته نماند اگرچه تمام گفتارها و رفتارهای معصومان، صادق و مطابق با واقع و بر حق است و خطا و غفلت و عصیانی در آنها وجود ندارد، اما معنای این گفتار آن نیست که ضرورتاً همهٴ آنها امری دینی هستند. صدق یک گزاره، با دینی بودن آن مساوی نیست.

## مرتبۀ و دامنہٴ عصمت

- یک گزاره می‌تواند صادق باشد، اما در سعادت و شقاوت انسان نقشی ایفا نکند. بله از آن سو، نیز با این بیان نمی‌توان ثابت نمود که در بین گزاره‌های معصومان، ضرورتاً عنصری غیر دینی وجود دارد.
- بنابراین آنچه تا کنون گفتیم فقط عصمت را ثابت می‌نماید نه ثابت می‌کند که رفتارها و گفتارهای معصومان دینی‌اند و نه ثابت می‌کند که عنصری غیر دینی در بین آنها است.

## مرتبه و دامنه عصمت

- بدین ترتیب با توجه به تمام مطالب مطرح شده، مرتبه و دامنه عصمت معلوم می‌گردد. وقتی از عصمت انبیا و ائمه علیهم السلام در تمام شؤون زندگی سخن می‌گوییم و اثبات می‌نماییم که آنها فقط در تلقی و ابلاغ وحی معصوم نیستند و در خارج از این حوزه نیز عصمت دارند، بحث ما مربوط به مرتبه عصمت است و وقتی از عصمت آنان در امور غیر دینی سخن می‌گوییم و عصمت آنها را فقط منحصر در امور دینی نمی‌شماریم، بحث ما مربوط به دامنه عصمت می‌باشد.